

آنکه ایرانیان را ذاتاً فریکار می‌دانست!

■ **محمد رضا کاتبینی**

اثری که هم اینک چاپ دوم آن روانه بازار نشر شده است، خاطرات وندی‌شرمن معاون سیاسی‌وزارت امور خارجه آمریکا، در دوره باراک حسین اوباما را در خویش دارد. این مجموعه

توسط مهدی خاتعلی‌زاده، زهرا ساعدی خامنه و ثمانه اکوان ترجمه شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تارنمای ناشر در باب ضرورت انتشار این دست آثار، چنین آورده است: «در باره علت فرجام ناکام برجام و چرایی به شکست کشیده شدن این تجربه، تحلیل‌ها و مطالب متعددی از سوی چهره‌های سیاسی و کارشناسان ایرانی و بین‌المللی منتشر شده است اما شاید بهترین زاویه برای نگاه دقیق به روند برجام و نهایتاً ناکامی آن، روایت افرادی باشد که به طور مستقیم در جریان و روند مذاکرات حضور داشتند، افرادی که در مدت حدود دو سال مذاکرات فشرده دولت حسن روحانی، به عنوان اعضای اصلی تیم مذاکره‌کننده غربی در جلسات حاضر بودند…»

در یادداشتی دیگر بر سبایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، در باب داوری‌های شرم‌ن درباره ایران و تیم ایرانی در دوره مذاکرات منتهی به برجام، اینگونه می‌خوانیم: «وندی روث شرم‌ن معاون سیاسی‌وزارت امور خارجه آمریکا در دوره اوباما و چهره تأثیرگذار این کشور در مذاکرات هسته‌ای با جمهوری اسلامی است. خانم شرم‌ن که بعد از آن کار کنی، عالی‌رتبه‌ترین مقام امریکایی حاضر در مذاکرات بود. در اکثر جلسات با طرف ایرانی حضور داشت و یکی از پایه‌های اصلی تنظیم متن نهایی توافق برجام به شمار می‌رفت. وندی شرم‌ن یهودی متعصب و سرسختی است که در میانه مذاکرات و در جمع سناتورهای آمریکایی،



وندی شرم‌ن

زمانی که مورد سؤال قرار گرفت که: چرا باید به حسن روحانی اعتماد کنید؟ خطاب به سناتورها گفت: من به کسانی که با آنها در مذاکرات دور یک میز می‌نشینیم، اعتماد نمی‌کنم، ما می‌دانیم که فریکاری، بخشی از دی‌ان‌ای ایرانی‌هاست… به همین دلیل و با وجود بی‌کطرفه و گاهی بی‌منطق و اهانت‌آمیز بودن روایت او از مذاکرات هسته‌ای با ایران، به نظر می‌رسد که مطالعه آنچه خانم‌شرمن درباره پشت پرده مذاکرات روایت کرده است، می‌تواند هم مردم و افکار عمومی را از نیت درونی سیاستمداران آمریکا در زمینه تعامل و مذاکره با ایران مطلع کند و هم میزان خوش‌باوری برخی از سیاستمداران را در داخل کشورمان، به حزب دموکرات در آمریکا عیارسنجی کند. در سطوری از این کتاب می‌خوانیم: از همه مهم‌تر و کاری که باید به‌سرعت انجام می‌گرفت، این بود که باید ۱۱۰ صفحه قرارداد را می‌خواندیم، تا مطمئن شویم همه چیز در سند موجود است. هیئت اتحادیه اروپا، سرانجام خودکار به دست‌گرفت و روی متن توافق شروع به کار کردن کرد… همه هیئت‌های دیگر نیز به آنها پیوستند و شب‌نشینی‌هایی را به وجود آوردند که روی متن توافق کار کنند. تا روز ۱۴ ژوئیه، رسیدیم به توافق و ایجاد شدن برنامه رسانه‌ها پیام رساندیم که در هتل کوپورگ تجمع نکنند و به کمپ سازمان ملل در کناره رود دانوب بروند. برای حفظ سنت‌های سازمان ملل، همه شرکت‌کنندگان در این توافق، پشت میز بیضی شکل نشستند و دستیاران‌شان پشت سر آنها قرار گرفتند. هیئت ایرانی نیز هسته‌اصلی گروه خود را در یک طرف نگه داشته بود و ظریف در بالای میز، به همراه موگرینی حضور داشتند. باقی اعضای گروه ۵+۱ نیز در طرف مقابل میز، همان‌طور که در ده‌ها مذاکرات تمرین کرده بودیم، به ترتیب حروف الفبا قرار گرفتند…»

■ **احمد رضا صدوی**

امروز ۲۳ سال از درگذشت اندیشمند پر تکاپو، دکتر سیداحمد فریدید می‌گذرد. این‌در حالی است که در آذرماه امسال، صدمین سالروز میلاد جلال آل‌احمد در پیش است. تقارن این دو مناسبت، می‌تواند موسمی مناسب برای شناخت نسبت فکری این دو شخصیت باشد. در مقال پی آمده، نگارنده با استناد به دیدگاه‌های صاحب‌نظران، سعی در شفاف کردن این نسبت داشته است. مستندات این مقال، از کتاب ماه تاریخی – فرهنگی یادآور، یادمسان جلال آل‌احمد، از منشورات پژوهشگاه تاریخ معاصر ایران اخذ شده است.

■ ■ ■

■ **امیدوار بودم که جسارت این قلم، فریدید را سر حرف بیاورد!**

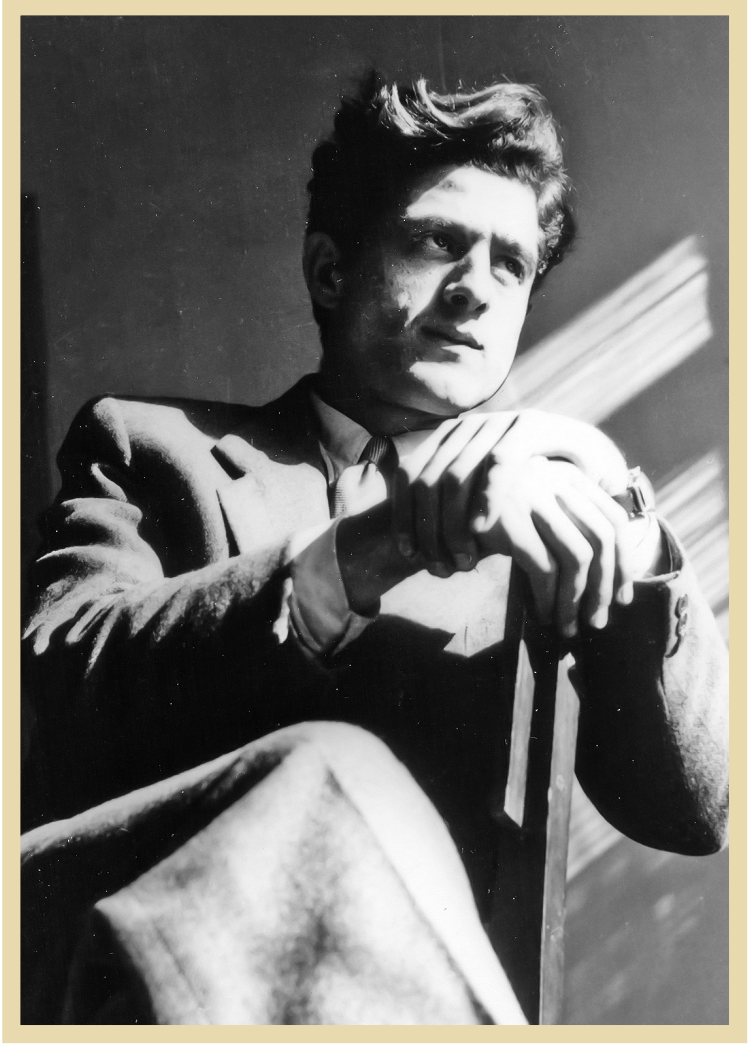
جلال آل‌احمد نویسنده پسر کار و پسرآوازه معاصر، گاه جملاتی کوتاه دارد که به‌رمغ ایچاز، تا دهه جریان‌سازی و مرزبندی ایجاد کرده‌اند. این‌اما برای یک نویسنده، به خودی خود امری میمون است، چه اینکه طرح مسئله و فراخواندن اهل فکر برای حل آن، فرایض اهل اندیشه‌است. جمله کوتاه او در باره شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری، در عداد همین داوری‌های جریان‌ساز است. او در دیباچه غرب‌زدگی، اشارتی به دکتر سیداحمد فریدید بُرد که همین امر تا دهه‌ها محمل برخی داوری‌ها و حتی سوءبرداشت‌ها گشت.

«همین‌جایباروم که من این تعبیر غرب‌زدگی را از افادات شفاهی سرور دیگرم حضرت احمد فریدید گرفته‌ام که یکی از شرکت‌کنندگان در آن شورای هدف فرهنگ بود و اگر در آن مجلس داد و ستدی هم شد، یکی میان من و او بود – که خود به همین عنوان حرف و سخن‌های دیگری دارد و بسیار هم شنیدم – و من امیدوار بودم که جسارت این قلم‌ورا سر حرف بیاورد…»

■ **«غرب‌زدگی فلسفی» تا «غرب‌زدگی اجتماعی»**

آنان‌که در عداد طبقه متوسط کتابخوان‌های اجتماعی و تاریخی هستند، حتماً سر و کارشان به «غرب‌زدگی» جلال آل‌احمد افتاده است. او در آغاز این اثر تصریح دارد که این کلمه را از آموزه‌های دکتر سیداحمد فریدید وام گرفته است. با این همه میان معناگری فریدید از این‌واژه و مفهومی که آل‌احمد از آن قصد می‌کند، همپوشانی وجود ندارد. حجت‌الاسلام رسول جعفریان در بسط این موضوع، چنین آورده است:

«جلال آل‌احمد بیش از هر نوشته دیگری، با کتاب غرب‌زدگی‌اش شناخته می‌شود. این نشانگر عمق تأثیر این اثر، در دو دهه ۴۰ و ۵۰ بر مسیر فکری ایران است. باید توجه داشت که تفکر جلال، چندان به مباحثی که افرادی مانند نصر یا فریدید و شاپیگان درباره ماهیت فلسفی غرب طی این‌دو دهه ارائه کردند، ارتباطی نداشت. وی همانند نقدهای شریعتی در این باب، مخاطب را بیش از هر چیزی به



۱۳۳۸ سید جلال‌الدین سادات آل‌احمد / اثر:مکرم‌آخترامیر گلستان



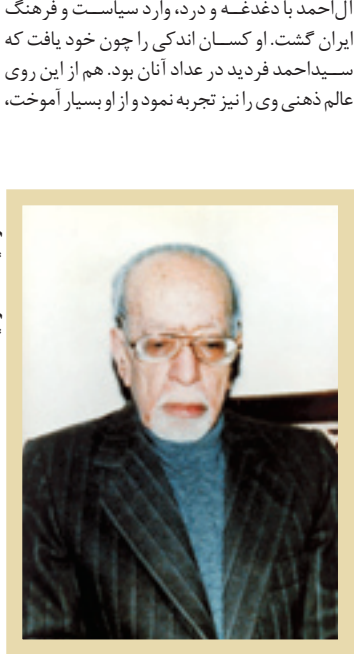
با نظری به عرصه فرهنگ و اندیشه در سه دهه اخیر، می‌توان دریافت که حمله آورندگان به سیداحمد فریدید و سید جلال آل‌احمد (و نه ناقدان آنان) از یک قماش هستند. آنان از طرح غرب‌زدگی در عرصه‌های فلسفه، سیاست و جامعه بر آشافته‌اند، چه اینکه کاری جز ترجمه نمی‌دانند! فریدید و آل‌احمد روشنفکر نمایان را از نان خوردن انداختند و راه را بر تقلب فکری ایشان بستند. این گناه نزد روشنفکر جماعت، نابخشودنی و در خور انتقام می‌نماید، همانکاری که سال‌هاست به انجام آنند

سیدجلال آل‌احمد و سیداحمد فریدید، در چیستی یک داد و ستد فکری

وقتی غرب‌زدگی از عالم فلسفه به عرصه سیاست و جامعه آمد

جنبه‌های سلطه‌طلبی غرب، ارزش‌های ظاهری آن و ابعاد صوری، هنری و اقتصادی فاجعه‌غرب‌زدگی و فرنگی‌مآبی توجه می‌داد. اصطلاح غرب‌زدگی، ترجمان اصطلاح قدیمی‌تر فرنگی‌مآبی است که در ادبیات دوره مشروطه و حتی پیش از آن به کار می‌رفت. تاریخ دخانیه شیخ حسن کربلایی – که فریب ۱۵ سال پیش از مشروطه نوشته شد- نشانگر توجه خاص به نوعی غرب‌زدگی است. این اصطلاح را بعدها دکتر فریدید به صورت فلسفی و پیش از وی فخرالدین شادمان در تفسیر تمدن فرنگی و بعد از آن، جلال با عرضه در عرصه ادبیات عامه و بسط آن به مصادیق اجتماعی و ارزشی آن، گسترش دادند…»

■ **شما، هم به خودتان ظلم کردید هم به ما!**
آل‌احمد با دغدغه و درد، وارد سیاست و فرهنگ ایران گشت. او کسان‌اندکی را چون خود یافت که سیداحمد فریدید در عداد آنان بود. هم در این روی عالم ذهنی وی را نیز تجربه نمود و او را بسیار آموخت،



دکتر سیداحمد فریدید

■ **«غرب‌زدگی فلسفی» تا «غرب‌زدگی اجتماعی»**

آنان‌که در عداد طبقه متوسط کتابخوان‌های اجتماعی و تاریخی هستند، حتماً سر و کارشان به «غرب‌زدگی» جلال آل‌احمد افتاده است. او در آغاز این اثر تصریح دارد که این کلمه را از آموزه‌های دکتر سیداحمد فریدید وام گرفته است. با این همه در میان معناگری فریدید از این‌واژه و مفهومی که آل‌احمد از آن قصد می‌کند، همپوشانی وجود ندارد. حجت‌الاسلام رسول جعفریان در بسط این موضوع، چنین آورده است:

«جلال آل‌احمد بیش از هر نوشته دیگری، با کتاب غرب‌زدگی‌اش شناخته می‌شود. این نشانگر عمق تأثیر این اثر، در دو دهه ۴۰ و ۵۰ بر مسیر فکری ایران است. باید توجه داشت که تفکر جلال، چندان به مباحثی که افرادی مانند نصر یا فریدید و شاپیگان درباره ماهیت فلسفی غرب طی این‌دو دهه ارائه کردند، ارتباطی نداشت. وی همانند نقدهای شریعتی در این باب، مخاطب را بیش از هر چیزی به

او بوده است:

«مرحوم دکتر فریدید از جلال آل‌احمد، به صورت‌های مختلف، گاهی اوقات با عنوان سید غیرتمند، یا نویسندهٔ معاهد یاد می‌کرد و همیشه وقتی می‌خواست برای یک نویسنده مسئول و معتمد شاهد مثال بیاورد، از آل‌احمد نام می‌برد. گاهی هم از ایشان به عنوان شخصی یاد می‌کرد که در حال انقلاب فکری و دنبال حقیقت بود. یک بار در یکی از سخنرانی‌های مستمری که در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، در یکی از اتاق‌های بزرگ گروه فلسفه داشت، هنگام اشاره به آل‌احمد گریه کرد!ایشان اشاره کرد که آل‌احمد زود از دست رفت و داشت تحول چشمگیری پیدا می‌کرد و… بی‌اختیار اشک ریخت!این از موارد نادری بود که من گریه ایشان را دیدم. دو سه بار هم هنگامی که اشعاری از حافظ را می‌خواند، گریه کرد. از جمله این شعر:

در نماز خم ابروی تو در یاد آمد
حالتی رفت که محراب به فریاد آمد

و بی‌اختیار منقلب شد. یک بار هم متنی از هایدگر می‌خواند که: من جوان بودم و در بیرون کلیسایی که پدرم در اوقات فراغت برای آنجا به‌طور افتخاری کار می‌کرد، روی نیمکت می‌نشستم و در حالی که پدرم کماکان مشغول چوب‌بری بود، کتاب می‌خواندم… هایدگر با حالت زیبایی این منظره را توصیف کرده است. مرحوم فریدید گاه به یاد جوانی و پدر خودش و برخی اوقات به یاد سایر نوشته‌های معنوی هایدگر می‌افتاد و منقلب می‌شد. در مورد آل‌احمد هم، حداقل یک بار من آن را شاهد بودم. حالا شاید دفعات دیگری هم متأثر شده باشد. به‌هرحال در یک جمله می‌خواهم عرض کنم با اینکه از جنبه‌های مختلف، آل‌احمد از دکتر فریدید فروتر بود، اما دکتر نسبت به او سمیاتی داشت. خیلی افسوس می‌خورد که آل‌احمد قیل از شکوفایی لازم از دنیا رفت…»

■ **غرب‌زدگی فریدید بر خلاف آل‌احمد، مفهوم جغرافیایی نداشت**

سیدعبدالعلی دستغیب نیز در عداد کسانی است که نسبت غرب‌زدگی فریدید را با غرب‌زدگی آل‌احمد، مورد بررسی قرار داده است. دستغیب که خود از دوستان و مرادان جلال بوده، اعتقاد دارد که راه آن دو از یکدیگر جدا بود، چه اینکه یکی از ساحت فلسفه سخن می‌گفت و دیگری در پی اصلاحات سیاسی و اجتماعی در پی نفی سطره جویی غرب بر شرق بود:

«آل‌احمد، اصطلاح غرب‌زدگی را از فریدید گرفته بود. فریدید حرف‌های هایدگر را به زبان محی‌الدین عربی می‌گفت! هایدگری که ایشان در ایران معرفی کرد، اصلاً هایدگری که در دنیا می‌شناسند، نیست. ایشان طلبی را از هایدگر می‌گرفت و به قالب عرفان و مفاهیم دینی می‌ریخت. آل‌احمد مدتی پیش از فریدید از دنیا رفت و چون اهل عمل و سیاست بود، ایشان توی یک جوی نرفت! خودش نوشته که من این اصطلاح را از او وام گرفتم، ولی منظورم آنچه است که او می‌گوید، نیست. غرب‌زدگی به شکلی که احمد فریدید به کار می‌برد، معنای جغرافیایی ندارد و از شرق وجود و غرب وجود حرف می‌زند. هایدگر گفته بود که ما از روزگاری که یونانی‌ها با فنون‌ها (که آنها خداحافظی معنی‌داری کرد، آل‌احمد خیلی اهل تعارفات و مثلاً خداحافظی کردن با یکایک اشخاص حاضر نبودیم) آیدند که او و مرحوم دکتر فریدید، از جهت فکری خیلی به هم نزدیک نبودند، ولی آل‌احمد می‌دانست که فریدید حرفی برای گفتن دارد و صاحب درد است! آن روز آل‌احمد در هنگام خداحافظی به دکتر فریدید گفت: «حیف که آنچه تاکنون گفته‌اید، نوشته نشده است و شما، هم به خودتان ظلم کردید هم به ما (به من و خودش اشاره کرد) که می‌توانستند این چیزها را بنویسند!». به عبارت دیگر آل‌احمد خیلی تحت تأثیر فریدید بود و باطناً و قلباً به ایشان علاقه داشت، اما فریدیدی و البته درددیی بودن هم معنی‌هم ندارد! مجالسی هم با هم داشتند. البته این مجالس غیر از دوره‌ای بود که ما با مرحوم دکتر فریدید داشتیم. آل‌احمد هم بسیار چیزها از دکتر فریدید آموخته است، منتهی شاگرد خوب، شاگردی نیست که هرچه استناد می‌گوید، تکرار کند. شاگرد خوب آن است که در گفته‌ها و آموزش‌های استاد، درنگ کند و خود به نظری برسد. آل‌احمد حرف‌های فریدید را شنیده و درباره آن فکر کرده بود، اما حرف خودش را می‌زد. سخن او بیگانه با سخن فریدید نبود و عناصری از فکر فریدید را در سخنان او می‌توان یافت، هر چند که او و دکتر فریدید می‌دانستند که راهشان در فکر و عمل از هم جداست. آل‌احمد ادیب بود و فریدید فیلسوف و نکته‌اینکه آل‌احمد از فریدید به نام سرور خود یاد می‌کرد و می‌دانید که او اهل تعارف و تملق نبود و مگر تملق گفتن به فریدید وجهی داشت؟ آل‌احمد کل غرب‌زدگی دکتر فریدید را در عالم اجتماع و سیاست ایران و با عینک مسائل سیاسی و اجتماعی ایران دیده و به آن نگاه کرده و حاصل این نگاه همان است که در کتاب‌های غرب‌زدگی و روشنفکران او می‌بینید. فریدید غرب‌زدگی را حوالث تاریخی سراسر جهان مدرن می‌دانست و آل‌احمد آن را صفت مردم جهان توسعه‌نیافته و استعمار زده تلقی می‌کرد…»

■ **فریدید به آل‌احمد می‌گفت: «سید غیرتمند!»**

آنان که عمری با دکتر سیداحمد فریدید زیسته و از او آموخته‌اند، از علاقه فراوان وی به آل‌احمد گفته‌اند و ایضاً اینکه اگر جلال لختی بیشتر می‌زیست، به کمال و تکوفایی ارزشمندتری دست می‌یافت. دکتر محمد رجیبی دوانی در عداد آنان است که شاهد گریه استاد خویش بر فرقت آل‌احمد و دریغ وی بر فقدان

امکان طرحش در آن سطح وسیع پیدا نمی‌شد و این‌نشان‌دهنده توفیق آل‌احمد است. مشاهده می‌کنید که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هم حضرت امام به غرب‌زدگی اشاره می‌کنند، هم بسیاری از مطبوعات ما آن را مطرح می‌سازند. بدبهیی است که وقتی غرب عوامل خود را در داخل کشور ما بازسازی می‌کند، آنچه که عرفاً تاکنون تابو بوده، این بار تابو محسوب نمی‌شود و آل‌احمد هم ز سر ضربات ناچوآمدانه قرار می‌گیرد، بدون اینکه اسم اینها را بشود نقد گذاشت. هم‌زمان با آل‌احمد، دکتر فریدید به طریق اولی و هر کسی که با این تفکر نسبتی داشته باشد، مورد هجمه قرار می‌گیرد. یک آقایی که شومن تلویزیون بود و بعدها شنیدم دکترایی گرفته و ظاهراً در یکی از دانشگاه‌های تهران درس می‌دهد، داشت در تلویزیون آرای دکتر فریدید را نقد می‌کرد و می‌گفت: ما از دکتر فریدید کتابی در دست نداریم که نقد کنیم، ولی چون دکتر داوری به دکتر فریدید نزدیک بوده، کتاب ایشان را برای نقد دکتر فریدید ملاک قرار می‌دهیم!... این مثل آن است که بگویم ما کتاب‌های آل‌احمد را ملاک قرار می‌دهیم برای نقد دکتر فریدید یا بالعکس! متفکری چون دکتر فریدید، این امتیاز را داشت که می‌گفت فکر کنید و از یافته‌های خودتان سخن بگویید. بدبختی داوری و آل‌احمد، هیچ یک مقلد دکتر فریدید نیستند، چون دکتر فریدید ادعای مرجعیت نداشت. فریدید می‌خواست همه را وادار به تفکر کند و هر کسی به میزان سعه وجودی خودش، آنچه را که دریافت می‌کند، بیان کند و به‌شدت هم از کسانی که او را تکرار می‌کردند، متنفر بود. او به شاگردان‌ش که مقاله می‌نوشتند، در مقابل جمعی می‌توپید که آقا! چرا ادای مرا می‌آورید؟ می‌گفت من که دنبال مریدبازی و مرید و مرادی نیستم، تو چرا آمده‌ای و ادای مرا درمی‌آوری؟ حرف‌خودت را بزن، ممکن است ما با هم، با جهت باشیم، ولی ضرورتاً نباید یک سخن داشته باشیم و هر چه من می‌گویم، تو نباید همان را تکرار کنی…»

■ **از فیلسوفی فریدید، تا نافیلسوفی آل‌احمد**

مخالفان اندیشه آل‌احمد، گاه از داوری‌های فریدید در تخطئه جلال بهره گرفته‌اند. نفی فلسفه‌دانی آل‌احمد و عدم احاطه او به این عرصه، در زمره نکات مطروح‌ه از سوی فریدید است. این در حالی است که جلال، هیچگاه داعیه تفلسف نداشت و آورده‌های خویش را، در دیگر حوزه‌های نظری ساخته و پرداخته می‌کرد. زنده یاد حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌ابوالحسنی (منذر)، ماجرا را اینگونه تحلیل می‌کند:

«لا! مرحوم فریدید تنها آل‌احمد که حتی برخی از مدرسان رسمی فلسفه را نیز- که بعضاً از شاگردان خودش بودند- تحویل نمی‌گرفت! به‌ویژه در مورد هایدگر متفکر بزرگ آلمانی که دیگر کم می‌کرد و چون کسی را با تفکر پیچیده و پر رمز و راز وی آشنا نمی‌انگاشت، از همگان می‌خواست که با اظهار نظرهای (بد)کتاب فریدید بی‌بنیاد و غیر کارشناسانه‌شان، آراء این اندیشمند آلمانی را همچون فیلسوف موموتش، هگل، مسخ و وارونه‌نسازند و این نکته‌ای است که اندیشمندان آلمانی را همچون فیلسوف موموتش، هگل، مسخ و وارونه‌نسازند و این نکته‌ای است که او خود را تیتولسار هایدگر بیسم می‌داند و می‌خواهد کسی به دکان یشا قرقگاهش تجاوزه نکند! در حالی که فریدید، هر چه بود، دکاندار نبود. بنابراین فریدید در بلندایی که می‌زیست، یا دست کم بدان می‌اندیشید، اساساً کمتر کسی را قبول داشت و اگر بخواهیم طبع مشکل پسند او را ملاک گرفت، جلال که سهل است، کمتر کسی از استاید در عرصهٔ فلسفهٔ تطبیقی شرق و غرب، نمرهٔ قبولی خواهد گرفت! بیچاره جلال که هیچ ادعایی هم در حوزهٔ فلسفهٔ رسمی نداشت و خصوصاً نسبت به شخص فریدید، بسیار کم فروتنانه بر خورد می‌کرد و رویکردش به مسائل، عمدتاً اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی، ادبی و هنری بود. جلال حتی به تفاوت حرف و سوسن خود فریدید (در ذیل عنوان غرب‌زدگی) با سخنان خویش در این زمینه تصریح دارد و در مقدمهٔ کتاب غرب‌زدگی می‌گوید: من این تعبیرغرب‌زدگی را از افادات شفاهی سرور دیگرم حضرت فریدید گرفته‌ام که… خود به همین عنوان، حرف و سخن‌های دیگری دارد، و بسیار هم شنیدنی و من امیدوار بودم که جسارت این قلم‌ورا سر حرف بیاورد.

ثانیاً: سخنهٔ فریدید را باید درست دریافت. او نمی‌گفت که حرف‌های جلال مثلاً در انتقاد از اوضاع سیاسی و فرهنگی استفسار ایران عصر پهلوی و آسیب‌شناسی جریان روشنفکری وارداتی، نادرست یا بی‌ارزش است، بلکه می‌گفت حرف من در مورد غرب‌زدگی چیز دیگری است و جلال، این‌تمثل‌پیوند بی‌شمار میان اینکتکولایتبه روشنفکری قرن بیستمی را، با آؤف کلرونگ آلمانی و اگرهٔ آرانسوی قرن هیجدهم در یافته‌ است، وانگهی آیا اگر کسی با فلسفه آشنا نبود، نمی‌تواند مسائل عصر خود را از زوایای دیگری که مشهود و معلوم اوست، مورد بررسی و نقد قرار دهد؟! روشن است که کم‌اطلاعی و حتی بی‌سوادی جلال در فلسفه، نمی‌تواند لزوماً به معنای غلط بسودن حرف‌هایش در حوزه‌های دیگر، همچون نقد سیاست‌های فرهنگی و اقتصادی رژیم پهلوی و تحلیل جامعه‌شناختی و روان‌کاوائهٔ اوضاع حاکم بر ایران در آن روزگار باشد که خود از نزدیک و به‌طور مستقیم با آنها آشنا و درگیر بود…»